

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - 20 اگست 2011

## چرا "جستجو" غلط است؟؟؟

### و باید "جست و جو" نوشت؟؟؟

از همکار گرانقدر پورتال، آقای محترم "جبار زمانی"، معذرت می‌خواهم که نسبت تراکم کارها، ارائه جواب به سؤال ایشان تا این حد به تأخیر افتاد.

مؤسسان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بنا بر درک ضرورت زمان و شرایط حساس سیاسی وطن، این صفحه انترنتی را بنیان گذاشته و نشرات آن را به افتخار هشتاد و نهمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان از یوغ استعمار انگریز، بتاريخ هژدهم اگست 2008 آغاز کردند. ایشان ضمن اهداف نشراتی پورتال تعهد سپردند که برخلاف تمام سایتهای افغانی و ایرانی، تمام مطالب رسیده را فقط بعد از تصحیح املائی و تاییی به نشر برسانند. خوشبختانه پورتال از آن زمان تاکنون که دقیقاً سه سال از آن میگذرد، بدین تعهد وفادار مانده و مطالب را بعد از تطبیق املای یکدست، بدست نشر میسپارد. البته تطبیق شیوه املائی یکدست محض بصورت خشک و خالی عملی نشده، بلکه کوشیده میشود که مطالب فراوان روشنگرانه و راهنمای نظری نیز عرضه گردد. پورتال گویا در پهلوی تطبیق عملی این امر جوانب نظری را نیز از نظر دور نداشته و پیوسته کوشیده است که با پیشکش گوشه هائی از مشکلات و دشواریهای املائی و دستوری زبان دری، خدمت فرهنگی لازم را در پای زبان عزیز دری نثار نماید.

بنده بحیث یکی از ویراستاران پورتال وظیفه گرفته است، تا بحثهایی را در زمینه به میدان بکشد. بدین منظور از زمان تأسیس پورتال تا امروز مطالب حائز اهمیت، از طریق سلسله های مختلف ذیل تقدیم گردیده است :

- "مشکلات املائی در زبان دری" - تاکنون 9 بخش

- "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است - وجوه تمایز فارسی ایران با دری افغانستان" - تاکنون 22 قسمت

- "تحلیل لغوی کلمات" - تاکنون 4 بخش

- "پشتو و دری برادران سکه همند" - تاکنون 7 بخش

- مقالات بی شمار مستقل در موضوعات مختلف مربوط به زبان دری

علاوه بر اینها در پاورقیهای مقالات نهماری که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و قبل از تأسیس پورتال، در دیگر وبسایتهای بصورت نامتراکم نشر کرده ام، نیز بر موضوعات این سنخ مکث کافی صورت گرفته است. اما سبب اصلی رقم زدن این سطور و مقاله خاص :

همکار و خواننده نهایت گرامی ما، آقای "جبار زمانی"، به تاریخ اول اگست 2011 ایمیلی به پورتال فرستادند، که محتوایش دو نکته را میرساند:

- ابراز رضایت و سپاس از اینکه پورتال مطالب رسیده را بعد از تصحیح و ویراستاری لازم به نشر میرساند.

- سؤال در قسمت طرز تحریر کلمه "جست و جو" که پورتال اعمال میکند؛ با وجودی که در لغتنامه ها و کتب لغت مدون در ایران، شکل "جستجو" را هم درست دانسته اند.

حالا که باز هم از طرف پورتال بدین وظیفه موظف گشته ام، میکوشم خدمت آن گرانقدر و همه علاقه مندان عزیزی که به موضوع دلچسپی دارند، در زمینه چیزی تقدیم نمایم.

چیزی را که همکار عزیز ما محترم "زمانی" عنوان کرده اند، سالهای بسیار پیش در جریده "امید" پیش کشیده بودم که عصاره آن ضمن مطالب دیگر در بخش پانزدهم سلسله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است - وجوه تمایز فارسی ایران و دری افغانستان" (مؤرخ 15 جنوری 2010) آورده شده است. من این موضوع خاص را از میانه همان بخش بدر آورده و با شرح و اضافات مبسوطتر و فصلبندی روشن تقدیم میدارم. آرزو مندم که خوانندگان ارجمند همیشه سوالات خویش را بدون تردد به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" راجع بسازند و یقین داشته باشند که این پورتال از خود شان است و دروازه هایش بروی سوالات همیشه باز!!!

بلی؛ قسمی که گفتم به گذشته های دور گذری کرده و ایراد هموطن عزیز را زیر نام مستعار "علی باور" از صفحه یازدهم شماره 723 هفته نامه "امید" نقل مینمایم. ایشان ضمن ایرادات مختلف دیگر که همه را در همان زمان نقطه به نقطه و بینه به بینه جواب گفتم، چنین فرموده بودند :

« ... او (معروفی) مینویسد که "جستجو" غلط است، و "جست و جو" صحیح، ولی اینرا نمیداند که هردو شیوه مروج بوده و دانشمندان زبان و فرهنگهای لغت هردوی آنرا صحیح خوانده اند. «(ختم ایراد)

چنان که گفتم، در همان زمان جواب مفصلی در زمینه عرضه کرده بودم، که اینک قسمت مربوط به موضوع امروز را از آن بیرون آورده و با فصلبندی تازه و تشریحات و اضافات جدید به پیشگاه پرسنده عزیز و همه عزیزان علاقه مند دیگر تقدیم مینمایم :

در زبان دری کلمات مرکبی وجود دارند، که از دو قسمت باهم عطف شده اند؛ یعنی از دو قسمت تشکیل گردیده و با "واو عطف" بهم پیوند خورده اند. من مجموعه این طیف بزرگ را به دو کتگوری "فعلی" و "غیر فعلی" تقسیم میکنم، بدون توجه باینکه دستورنویسان این ترکیبات را به چه نحوی تقسیم بندی کرده اند:

## 1 - "گروه فعلی":

مرکبات این گروه به ترتیب آتی از دو ماده "فعل" و "واو عطف" ساخته شده اند:

– از "ماده ماضی" و "ماده مضارع" و "واو عطف"؛ مثلاً :

« رفت و رو » ؛ « بُرد و بای » ؛ « خرید و فروش » ؛ « نوشت و خوان » ؛ « خورد و نوش » ؛ « گیر و گرفت » ؛ « جست و جوی » ؛ « شست و شوی » ؛ « گفت و گوی » ؛ « مشت و مال » ؛ « بود و باش » ؛ « بند و بست » ؛ « جست و خیز » ؛ « پخت و پز » ؛ « تاخت و تاز » ؛ « خفت و خواب » (خواب و خفت) ؛ « دوخت و دوز » ؛ « ریخت و پاش » ؛ « ساخت و سوز » ؛ « سُفت و سُنَب » ؛ « کند و کاو » ؛ و ....

– از دو « ماده ماضی » و "واو عطف"؛ مثلاً :

« رفت و آمد » ؛ « آمد و رفت » ؛ « آمد و شد » ؛ « گفت و شنید » (گفت و شنود) ؛ « شست و روفت » ؛ « رشت و بافت » ("ریشتهک و بافتک" در زبان عوام) ؛ « خورد و بُرد » ؛ « دید و وادید » ؛ « نشست و برخاست » ؛ « شکست و ریخت » ؛ « زد و خورد » ؛ « زد و کند » ؛ « ساخت و بافت » ؛ « داد و ستد » ؛ « سوخت و ساخت » ؛ « برد و باخت » ؛ و ....

– از دو « ماده مضارع » و "واو عطف"؛ مثلاً :

« پرس و پال » ؛ « پرس و جو » ؛ « جُنَب و جوش » ؛ « بال و پر » ؛ « تپ و تاب » ؛ « تاب و توان » ؛ « ترس و لرز » ؛ « چم و خم » ؛ « ناز و خرام » ؛ « سوز و گداز » ؛ « جنگ و گریز » ؛ و ....

– از دو "صیغه امر" و "واو عطف"؛ مثلاً :

« برو و بیا » ؛ « بخور و نمیر » ؛ « بگیر و ببند » ؛ « بگیر و بمان » ؛ « بگیر و نمان » ؛ « بزن و بپیر » ؛ « بخور و بنشین » ("بخور بشی" در زبان عوام) ؛ « بخوان و بدان » ؛ « بزن و بکن » ؛ و ....

## 2 - گروه "غیر فعلی":

نمایندگان این ترکیبات که به عده به مراتب بزرگتر از نوع اول میباشند، از انواع دیگر کلمه - از قبیل اسم و صفت و ضمیر و قید و مصدر و اسم مصدر و انواع حروف و غیره - ساخته شده اند و به عده واقعاً بی شمار هم میباشند. درینجا مثالهایی چند از این گروه عظیم را تقدیم میکنم:

"نام و نشان" ؛ "چون و چرا" ؛ "اگر و مگر" ؛ "شاید و باید" ؛ "امروز و فردا" ؛ "امروز و صباح" (در زبان عوام "امروز و صبا") ؛ "تو و من" ؛ "من و تو" ؛ "ما و شما" ؛ "اولین و آخرین" ؛ "خرد و کلان" ؛ "دوست و دشمن" ؛ "از خود و بیگانه" ؛ "شاه و گدا" ؛ "درویش و غنی" ؛ "دارا و نادار" ؛ "دانا و بینا" ؛ "کامیاب و ناکام" ؛ "فقیر و غریب" ؛ "کریم و رحیم" ؛ "سود و زیان" ؛ "شیر و شکر" ؛ "شیر و خط" ؛ "جفت و طاق" ؛ "زمین و زمان" ؛ "زمین و آسمان" ؛ "انس و جن" ؛ "جن و بسم الله" ؛ "خوب و بد" ؛ "کل و کور" ؛ "تار و مار" ؛ "مور و ملخ" ؛ "تیر و کمان" ؛ "شست و شکست" ؛ "میر و ملک" ؛ "خیل و خُتک" ؛ "خیر و بخیل" ؛ "موش و پشک" (موش و گربه) ؛ "گرگ و بره" ؛ "وضیع و رفیع" ؛ "عالم و جاهل" ؛ "دانا و نادان" ؛ "باسواد و بی سواد" ؛ "نان و نمک" ؛ "شب و روز" ؛ "سفید و سیاه" ؛ "درد و الم" ؛ "جان و تن" ؛ "دل و درون" ؛ "جسم و جان" ؛ "دل و جگر" ؛ "کله و پاچه" ؛ "دم و رقم" ؛ "بالا و پایین" ؛ "بالا و پائین" ؛ "راست و چپ" ؛ "گوشه و کنار" ؛ "بوس و کنار" ؛ "جد و جهد" ؛ "سعی و تلاش" ؛ "کوچه و بازار" ؛ "نرخ و نوا" ؛ "دنیا و آخرت" ؛ "دنیا و مافیها" ؛ "پیر و جوان" ؛ "زن و مرد" ؛ "پدر و مادر" ؛ "عروس و داماد" ؛ "خشو و نغو" ؛ "آب و هوا" ؛ "گز و میدان" ؛ "شمع و پروانه" ؛ "گل و سنبل" ؛ "باغ و راغ" ؛ "خانه و کاشانه" ؛ "آب و دانه" ؛ "دار و درخت" ؛ "شام و سحر" ؛ "صبح و شام" ؛ "ماه و سال" ؛ "زاغ و زغن" ؛ "شیره و شربت" ؛ "هندو و مسلمان" ؛ "گیر و ترسا" ؛ "یهود و نصارا" ؛ "تیر و تیر" ؛ "خواب و خیال" ؛ "بار و بُنه" ("بار و بونه" در زبان گفتار) ؛ "تنه و توشه" ؛ "درهم و دینار" ؛ "قلم و کاغذ" ؛ "کسب و کار" ؛ "سلام و علیک" ؛ "سلام و کلام" ؛ "شراب و کباب" ؛ "نان و حلوا" ؛ "تول و ترازو" ؛ "کوه و صحرا" ؛ "دشت و دمن" ؛ "توالد و تناسل" ؛ "اصل و نسب" ؛ "حسب و نسب" ؛ "سجل و سوانح" ؛ "ماش و برنج" ؛ "مرچ و نمک" ؛ "زیره و پودینه" ؛ "جان و جهان" ؛ "کون و مکان" ؛ "دین و آئین" ؛ "نفع و ضرر" ؛ "درد و سوراخ" ؛ "دُرز و دُرز" ؛ "غار و غُرُنیک" ؛ "خراب و تراب" ؛ "لُور و پُور" ؛ "صاف و ساده" ؛ "ساده و پیاده" ؛ "آب و هوا" ؛ "سیر و نمک" ؛ "سیر و پیاز" ؛ و صدها و شاید هم هزاران دیگر ازین سنخ.

گرچه در گروه بالا ترکیبات متشکل از کلمات عربی هم شامل اند؛ اما ترکیباتی را که از "اجزای خاص عربی" بعلاوه "واو عطف" (عطف دو کلمه خاص عربی) بوجود آمده اند و در زبان ادبی - و بعضاً حتی در زبان عوام ما با تغییر تلفظ - تداول دارند نیز نباید از نظر دور داشت. تعداد این کلمات زیاد نیست، مع هذا نمیتوان از ذکر آنها خودداری کرد. درینجا مثالی چند می آرم:

"لا و نعم" ؛ "لیت و لعل" ؛ "حاشا و کلا" (در زبان عوام کابلی "آشکِلا") ؛ "لا و بلی" ؛ "اهلا و سهلا" ؛ و ....

در تمام این ترکیبات که از دو کلمه بعلاوه "واو عطف" ساخته شده اند، باید هر کلمه مشخص بماند و دلیلی وجود ندارد، که "واو" حذف گردد. ایرانیان بدعتی به خرج داده بودند و از جمله صدها ترکیب این نوع، تعدادی معدود و انگشت شمار را بدون دلیل، با حذف "واو عطف" نوشتند. کلمات "جستجو، گفتگو، شستشو" از همین قبیلند. اما پسانها به اشتباه خود پی بردند و حالا هر قدر میکوشند، کج رفته را دوباره راست ساخته نمیتوانند!!! البته بعد ها دستورنویسانی از قبیل "داکتر خلیل خطیب رهبر" و استاد روانشاد "داکتر خسرو فرشیدورد" که هر کدام کارهای ستوده و بسیار ارزنده ای را در زمینه روشن ساختن گوشه های ادب فارسی انجام داده اند، خواستند برای این سه کلمه گویا "بینی خمیری" بتراشند. ایشان در کتابهای دستور زبان خود گفتند که:

در بعض کلمات این سنخ "واو عطف" به "کسره" تبدیل گردیده است، که گویا مجوز "یکجای نوشته شدن" آنها را بدست میدهد. این عالیجنابان مگر نگفتند که چرا از طیفی بدین وسعت و پهناوری فقط همان سه ترکیب شامل این قاعده "بی قاعده" و استثنائی گردیده است؟؟؟ و از طرف دیگر اگر دلیلی برای پیوسته نوشتن این کلمات می آوردند، باید علامت "سکون" یا "ساکن" را در عوض "واو عطف" پیش میکشیدند و نه "کسره" را!!!

ازین توجیهات - که شاید فقط به درد "فارسی ایران" و نحوه خاص تلفظی و فونتیکی آن بخورد - بگذریم، یک نکته را بصراحت میخوام بگویم:

در دری افغانستان در تمام این ترکیبات "واو عطف" بصورت واضح تلفظ میگردد؛ یعنی که در دری ما نه "کسره" ای در زمینه در کار است و نه کدام "ساکن" و "سکونی"ی!!! و وقتی که این طور است، ترتیب تحریر "سست توجیه" این کلمات هرگز برای ما مردم دری زبان قابل تطبیق نیست. ایرانیان که فقط برای زبان فارسی ایران فرهنگ و دستور زبان نوشته و "دری افغانستان" را با مشخصات سره و "دستخورده" آن هرگز مدار اعتبار قرار نداده اند، نمیتوانند تمام معیارهای زبان "فارسی ایران" را بر "دری افغانستان" تحمیل نمایند. وقتی ایشان فقط گوشه ای از قلمرو پهناور این زبان را مد نظر داشته اند، یقیناً خود هم میدانند، که همه گفته های شان برای همه اهل زبان این قلمرو، معیار شده نمیتواند!!!

متأسفانه افغانان که از کتب مدون ایران استفاده سرشار میکنند، ترتیب "نگارش ایرانی" بسا اشتقاقات و ترکیبات را در ذهن خود گنجانده و با این فکر ناصواب که « هرچه ایرانیان گویند و نویسند، درست است!!!»، کلمات بدساخت

و بی نمک آن سامان را نیز در مغز خود حک میکنند. بیچاره افغانان "غلط پذیر"، اغلاط خود را نگه میدارند و اغلاط ایرانیان را کاپی میفرمایند و اینست، که "اغلاط مُضاعف" ذهن نشین ایشان میگردد؛ و بلیه ای ازین بزرگتر را که داند؟؟؟

با تأسف باید گفت که تاحال افغانان خود "مرد میدان" نشده و کتب لازم و مورد نیاز مردم خود را در موارد مختلف و خصوصاً در عرصه ادبی که لغت و دستور زبان و املاء و انشاء و غیره را درست و به قد و اندام "زبان دری" افغانستان بریده باشد، تقدیم جامعه خود نکرده اند. از همینرو افغانان "بیچاره" دستنگر تألیفات ایرانیان اند و هرچه را ایرانیان عرضه کنند - و به گفته ایرانیان "به خورد شان بدهند" - همان را "جوابگوی" تقاضاء های برحق خود میدانند!!!